

حجت الاسلام الهی، رئیس بنیاد پژوهش آستان قدس رضوی و از شاگردان و دوستان شهید هاشمی نژاد، در این پژوهش کوتاه و جوه گوناگون آن شهید بزرگوار را با شیوه‌ای محققانه و دقیق بیان کرده‌اند که نکات جالبی از شخصیت شهید را نشان می‌دهد.



از تقدس مآبی گریزان بودند...

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر الهی خراسانی

کمتر احترام کند، این طور تلقی کند که این آقا دارد توهین می‌کند. ما باید هر کس را به اندازه خودش احترام کنیم و در حد خودش برایش عظمت قائل شویم که مبادا دچار غرور شود و اگر دیگری کمتر احترام کرد، حمل بر توهین و تحقیر نکند. حتی این مسایل ریز را عنایت داشتند که روحانیت نباید متملق بار بیاید، چاپلوس بار بیاید. حتی استاد را در حد خودش باید احترام کرد و اگر شائبه تملق و چاپلوسی باشد، باید سخت پرهیز کرد. همان احترام معمول و متداول در خور و شایسته است.

در منبر سعی می‌کردند روشنگری کنند، یعنی آموزش بدهند، تعلیم بدهند و تربیت بکنند. از مطالب تصنعی و تکرار مکررات و خطابه محض پرهیز داشتند و لذا هر کس پای منبر ایشان می‌نشست وقتی که از مجلس بیرون می‌آمد احساس می‌کرد که با دست پر بیرون آمده و آموزش دیده و سطح آگاهی‌های دینی و معرفتش بالا رفته است. همیشه مسایل روز و مورد ابتلای جامعه را بیان می‌کردند، لذا منبرشان جالب و جذاب بود و در پای منبر ایشان جمعیت فراوان بود. منبرهای انقلابی ایشان در مسجد فیل پائین خیابان، معروف و مشهور است. من در آن منابر شرکت می‌کردم و جمعیت حتی در خیابان سرپا می‌ایستادند، چون در مسجد و حیاط و اطراف آن جا برای نشستن نبود و خیابان‌ها راه‌انداز می‌شد. اینها همه به خاطر عظمت روحی و وارستگی روشنفکری و دقت ایشان درباره مسایل روز و مخصوص مسایل انقلاب بود و ما که شاگرد ایشان محسوب می‌شدیم، آن روزها همه مسایل را می‌فهمیدیم، یعنی کاملاً با مسئله انقلاب و نهضت امام خمینی (ره) آشنا بودیم و به عنوان یک وظیفه دینی و اسلامی احساس می‌کردیم که ما هم باید در حد خودمان تلاش کنیم.

شهید هاشمی نژاد در آن وقت هم به عنوان یک مدرس برجسته شناخته می‌شدند و درس‌های ایشان از چنان عمقی برخوردار بود که ما را اقناع می‌کرد و لذا ما رسایل را کامل پیش ایشان خواندیم. ایشان در عین حال که در حوزه مدرس بودند، مولف و نویسنده بودند. آثارشان چندین چاپ شده بود و خواننده و مشتاق بسیاری داشت. کتاب‌های ایشان به‌خصوص «مناظره» قاچاق بود و اگر از کسی این کتاب را می‌گرفتند، دستگیر می‌کردند، ولی این کتاب مکرر چاپ شد و مردم دست به دست آن را می‌گرداندند و می‌خواندند. ایشان محقق و در عین حال سخنران و خطیب و منبری بسیار برجسته‌ای بودند و جلسات کانون بحث و انتقاد دینی را به خوبی اداره می‌کردند، ایشان دهنده بُعد علمی و معرفت دینی و آگاهی‌های مذهبی در حد بالا بودند و می‌توانستند هر سؤال و مشکل مذهبی‌ای را که دانشجویان و مردم مطرح می‌کردند، پاسخ بدهند.

ایشان خیلی مقید به خواندن نماز اول وقت بودند و افراد را به رعایت تقوا تشویق می‌کردند، البته نه به صورت عوامی و مقدس‌نمایی و زهد فروشی بلکه از آنها می‌خواستند که اسلام ناب را رعایت کنند، اسلامی را که لازم و واجب است رعایت کنند، پرهیز از مجرمات داشته باشند و رعایت حقوق افراد را بکنند، یعنی همیشه دلشان می‌خواست مثل یک مسلمان و یک طلبه بسیار منطقی برخورد و رفتار کنند، حقوق افراد را بشناسند و در تمامی شئون زندگی رعایت کنند. ایشان سعی داشتند که شاگردانشان مطالب را طوطی‌وار یاد نگیرند، یعنی فقط به متون درس متداول حوزه قانع نباشند، بلکه سعی می‌کردند آنها را وادار کنند که در همه زمینه‌ها از جمله: تاریخ اسلام، تفسیر، مسائل اقتصادی و اجتماعی مطالعات جنبی داشته باشند و اگر بناسنت منبر بروند، منبری پرمحتوا و آموزنده داشته باشند. مثلاً خود ایشان در مورد صندوق تعاون در مدرسه میرزا جعفر سخنرانی داشتند که بسیار جالب و جذاب بود تحت عنوان «راه سوم بین کمونیسم و سرمایه‌داری» بود. همین سخنرانی چاپ شد و در دسترس عموم قرار گرفت، در حالی که در آن زمان هیچ سابقه نداشت که یک سخنرانی بعداً به عنوان یک کتاب، چاپ و عرضه شود، ولی ایشان آن قدر سخنرانی‌هایشان پرمحتوا بود که همان نوار پیاده و چاپ می‌شد. والسلام. ■

من بسیار تعجب کردم، برای اینکه شهریه آن زمان پنج تا ده تومان بود و ایشان پنج تومان به آن مستمند دادند. بسیار کریم بودند، کما اینکه اسمشان هم کریم بود.

برخوردهای ایشان بسیار منطقی بود. ما در سال ۱۳۴۲ صندوق تعاون قرض‌الحسنه‌ای در مشهد تأسیس کرده بودیم که دستگاه روی آن حساس بود. ایشان عضو هیئت مدیره این صندوق بودند. وقتی در جلسات مسایلی مطرح می‌شد، برخوردهای ایشان بسیار سنجیده، منطقی به دور از هرگونه احساسات بود و در همه جلسات حرف آخر را ایشان می‌زد، یعنی حرفی را می‌زد که همه می‌پذیرفتند، زیرا سنجیده و حساب شده بود. در مورد صندوق تعاون خاطره‌ای دارم. زمانی که ایشان را دستگیر و زندانی کردند، در آن یادداشت نوشته بودند که در بازجویی‌ها اسم صندوق تعاون مطرح است و ممکن است اسم من در مدارک شما باشد، به‌خصوص وامی که ایشان از صندوق برای خرید خانه گرفته‌ام و احتمال می‌دهم برای صندوق مشکلی پیش بیاید و در صندوق را ببندند و تعطیل بکنند. اگر می‌توانی به صورتی اسم مرا از صندوق حذف کن که اگر به صندوق یورش بردند و خواستند دفتر را به ساواک

برند و بررسی کنند، اسم من در آنجا نباشد و شماها متهم به همکاری با من نشوید و دردسر برای شما و صندوق پیش نیاید. می‌خواهم بگویم حتی مسایل ریز و کوچک هم از نظر ایشان دور نبود و زندانی و گرفتار بودن برای ایشان مسئله‌ای نبود، اما این برای که من گرفتار نشوم و با صندوق تعطیل نشود، آن یادداشت را که بسیار خطرناک هم بود، از داخل زندان برای من فرستاده بودند. ایشان در همه مسایل بسیار دقیق بودند.

می‌گویند اگر می‌خواهی رفیق را بشناسی، در مسافرت بشناس. ایشان در سفرها برخورد‌های عاطفی و برادرانه داشتند. من شاگرد ایشان بودم و ایشان استاد من بودند و طبعاً همیشه مایل بودم و اهتمام داشتم که رابطه استاد و شاگردی محفوظ بماند، ولی برخورد ایشان با من مانند یک برادر و یا یک دوست بود. این نشانی از عظمت روحی ایشان بود. بسیار آدم وارسته و خودساخته‌ای بودند، به ایشان می‌گفتم که شما هم نمونه‌ای از

در منبر سعی می‌کردند روشنگری کنند، یعنی آموزش بدهند، تعلیم بدهند و تربیت بکنند. از مطالب تصنعی و تکرار مکررات و خطابه محض پرهیز داشتند و لذا هر کس پای منبر ایشان می‌نشست وقتی که از مجلس بیرون می‌آمد احساس می‌کرد که با دست پر بیرون آمده و آموزش دیده و سطح آگاهی‌های دینی و معرفتش بالا رفته است. همیشه مسایل روز و مورد ابتلای جامعه را بیان می‌کردند، لذا منبرشان جالب و جذاب بود.

آن استاد هستید. مرحوم آقا شیخ علی در تشکیل شخصیت ایشان خیلی تأثیر داشت و لذا آن فضایل و مناقبی که از استادشان برای ما نقل می‌کردند، آن خصلت‌ها را در ایشان متبلور می‌دیدیم. آدمی منطقی و وارسته بودند و سعی می‌کردند حق کسی ضایع نشود، ولو این حق بسیار اندک و کوچک باشد. بسیار حق‌شناس بودند. افراد را در حد خودشان احترام می‌کردند و از کارهایی که نوع طلبه‌ها و آخوندهای آن زمان به خاطر تقرب به بعضی بیوت یا به بعضی از آقایان نشان می‌دادند، از جمله کرنش‌های بی‌جا، تواضع‌های بیش از حد پرهیز داشتند و حتی بدشان می‌آمد و می‌گفتند: «بناید ما فلائی را لوس بار بیآوریم که اگر یک کسی

ابتدای آشنایی من با مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین سید عبدالکریم هاشمی نژاد تقریباً برمی‌گردد به سال‌های ۱۳۴۱ به بعد. شروع این آشنایی از این جا شد که دیدیم آقای هاشمی نژاد که از فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم بودند، به مشهد آمدند. من تازه می‌خواستم رسایل را شروع کنم و از ایشان خواهش کردم که رسایل را برای ما شروع کنند و محبت کردند و من به اتفاق دو تن از دوستان به‌طور خصوصی در خدمتشان درس را شروع کردم.

درس رسایل ایشان بسیار عمیق بود و در مقایسه با سایر درس‌هایی که در حوزه معمول و متداول بودند، برجستگی خاصی داشت. بیان ایشان بسیار رسا بود و در طرح مطالب بسیار دقیق بودند، توضیح کافی می‌دادند و در عین حال درشان دراز دامن نبود، یعنی مطالب خارج از درس مطرح نمی‌شد و تکراری نبود و جمع‌وجوب بود. همه ما نوعاً از طلبه‌های فاضلی محسوب می‌شدیم و هر یک، دروس دیگری را تدریس می‌کردیم.

آشنایی ما در واقع از شاگردی در محضر ایشان شروع شد و اکنون افتخار می‌کنم که از شاگردان ایشان بودم و مسلماً غیر از بهره‌هایی که از درس ایشان داشتیم، استفاده‌های جنبی دیگری هم می‌بردیم. بیانات و روشنگری‌های ایشان بسیار برای ما جالب بود و در فکر ما و دیدگاه‌های ما تأثیر داشت.

من در کانون بحث و انتقاد دینی عضو بودم و در جلسات پرسش و پاسخی که در این کانون تشکیل می‌دادند، شرکت و استفاده می‌کردم، همچنین از منبرهای ایشان که در آن روزگار بسیار جالب بودند و از نظر بیان و مطالب بر مسایل مهم اسلامی امتیاز و برجستگی خاصی داشتند، استفاده‌های زیادی می‌کردم. همچنین از نوشته‌های ایشان، به‌خصوص کتاب «مناظره دکتر و پیر» که در آن روزگار بسیار جالب بود و فکر می‌کنم دوبار این کتاب را خواندم، بسیار بهره بردم.

قهرا ارتباط من با ایشان، هم به بهانه درس، هم شرکت در کانون بحث و انتقاد دینی و هم از منابرشان بسیار نزدیک شده بود. ایشان با دامادشان در «دریا دل» می‌نشستند و من با ایشان رفت‌وآمد زیادی داشتم و گاهی هم مهمان ایشان بودم و یا در سفرها همراهی‌شان می‌کردم. در سفری به شمال و نیز در سفری به نیشابور مهمان پدر من بودند و طبعاً من با خلق و خوی ایشان آشنایی پیدا کردم و خاطرات فراوانی دارم. ایشان بسیار انسان متعهد و متشرع و مخلص بودند، اما هیچ تظاهر به قدس و تقوا نمی‌کردند و سخت پرهیز شاندند که کسی ایشان را مقدس عنوان کند. اخلاصشان در حدی بود که گاهی برای خود من مایه شگفتی می‌شد. آدم بسیار جواد و کریمی بودند. یادم هست که یک نوبت مستمندی به ایشان مراجعه کرد و ایشان پنج تومان به او دادند.